

بخش اوّل  
تفکر و اندیشه



وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾  
 وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمُهْدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِن  
 كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ  
 ﴿٤٩﴾ فَفِرُّوْا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾  
 وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ  
 نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ  
 مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَصَّوْا بِهِ  
 بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ  
 ﴿٥٤﴾ وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يُنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾  
 وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ  
 مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ  
 هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا  
 ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥٩﴾  
 فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

توجه: آیات ابتدای هر درس صرفاً برای قرائت در کلاس است و نباید هیچ گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون های ورودی دانشگاه ها از این آیات طراحی شود.

## سورة ذاریات، آیات ۴۷ تا ۶۰

و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی گمان ما [آسمان را] وسعت می بخشیم. ۴۷

و زمین را گسترديم و چه نیکو گسترنده ای هستیم. ۴۸

و از هر چیزی دو گونه [یعنی نرو ماده] آفریدیم به امید اینکه شما به یاد [پروردگارتان]

بیفتید. ۴۹

پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم. ۵۰

و با خدا معبودی دیگر قرار ندهید که من از جانب او هشدار دهنده ای روشنم. ۵۱

بدین سان، بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد، جز اینکه گفتند

ساحر یا دیوانه است. ۵۲

آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؛ [نه] بلکه آنان مردمی سرکش

بودند. ۵۳

پس از آنان روی بگردان که هیچ سرزندی بر تو نیست. ۵۴

و یادآوری کن که یادآوری برای مؤمنان سودمند است. ۵۵

و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بیرستند. ۵۶

از آنان هیچ روزی ای نمی خواهم و نمی خواهم که مرا خوراک دهند. ۵۷

خداست که خود روزی دهنده، نیرومند [و] برقرار است. ۵۸

بنابراین، برای کسانی که ستم کردند بهره ای از عذاب است، همانند بهره عذاب

یاران [قبلی] شان. پس از من شتاب نخواهند. ۵۹

پس وای بر کسانی که کافر شده اند از آن روزی که به آن تهدید می شوند. ۶۰

توجه: ترجمه آیات صرفاً جهت آشنایی شما دانش آموزان عزیز با مفاهیم آیات می باشد و جزء محتوای آموزشی نیست.  
و در امتحانات کتبی و آزمون های ورودی دانشگاه ها سؤالی از آنها داده نخواهد شد.

## درس اول

# هدف زندگی

«... در عالم یک چیز است که آن فراموش کردنی نیست. اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، تو را باک نیست. و اگر جمله را به جا آری و فراموش نکنی و آن را فراموش کنی، هیچ نکرده باشی؛ همچنان که پادشاهی تو را به ده فرستاده برای کار معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، گویی که هیچ نگزاردی. پس آدمی درین عالم برای کاری آمده است، و مقصود آن است، چون آن نمی گزارد، پس هیچ نکرده باشد.

اگر تو گویی اگر چه آن کاری که خدا مرا برای آن آفریده نمی کنم در عوض، چندین کار دیگر انجام می دهم، گویم آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده اند. همچنان باشد که تو شمشیر جواهرنشانی که قیمت نتوان بر آن گذاشت – و تنها در خزائن ملوک از آن بتوان یافت – آورده باشی و آن را ساطور گوشت گندیده ای کنی و یا دیگ زرین را بیاوری و در آن شلغم بپزی و بگویی که من اینها را معطل نگذاشته و به کار گرفته ام! جای افسوس و خنده نباشد؟

حق تعالی نیز تو را ارزش بسیار داده است. پس ببین که برای چه تو را خلق کرده و برای چه کار فرستاد.<sup>۱</sup>»



آیا تاکنون با خود اندیشیده اید که ما «انسانها» برای چه آفریده شده ایم و «هدف» از زندگی ما

در این جهان چیست؟

۱- برگرفته از کتاب «فیه مافیه» مولوی؛ با اندکی تغییر و تصرف

## جهان هدفمند

در پس خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی وجود دارد؛ زیرا خالق آنها خدایی حکیم است؛ یعنی خدایی که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می کند و آفرینش جهان را «حق» می داند. از آن جمله می فرماید :

و ما آسمان ها و زمین

و ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

و آنچه بین آنهاست را به بازیچه نیافریدیم،

و ما بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ

آنها را جز به حق خلق نکردیم.

ما خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

دخان، ۳۸ و ۳۹

حق بودن آفرینش آسمان ها و زمین به معنای هدف دار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی هدف نیست و هر موجودی براساس برنامه حساب شده ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه ای در حرکت است.

انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعده کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است. هدفی که گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. از این رو، حضرت علی علیه السلام هرگاه که مردم را موعظه می کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارات آغاز می کرد :

ای مردم ... هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای لهو کند و او را به خود

و نگذاشته اند تا به کارهای لغو و بی ارزش بپردازد.

نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰

البته میان هدف انسان و موجوداتی همچون حیوانات و گیاهان، تفاوت هایی وجود دارد. تفاوت هایی که به ویژگی های خاص انسان و تمایز او از سایر موجودات باز می گردد. برخی از این تفاوت ها عبارت اند از :

۱- انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به سوی آن گام بردارد؛ در حالی که گیاهان به صورت طبیعی و حیوانات به صورت غریزی به سوی هدف خود حرکت می کنند. مثلاً دانه گندم به صورت طبیعی در جهت رسیدن به هدف نهایی خود یعنی تبدیل شدن به خوشه ای با ده ها دانه حرکت می کند و یا نهال کوچک خرما در مسیر رسیدن به نخلی تنومند پیش می رود.

۲- انسان دارای روحیه ای بی نهایت طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته هایش نه تنها کم نمی شود، بلکه روز به روز افزون می گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی پذیرد و تمام

نمی‌شود. این انسان بی‌نهایت طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی پایان‌ناپذیر و تمام‌نشدنی. درحالی‌که حیوانات و گیاهان هدف‌های محدودی دارند و هنگامی که به سرحدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان‌که گویی راهنشان پایان یافته است.

۳- انسان برخلاف حیوانات و گیاهان که استعدادهای محدود مادی دارند، مجموعه‌ای فراوان از استعدادهای مادی و معنوی است. به همین دلیل، به دنبال انتخاب هدف‌هایی است که از طریق آن، استعدادهای گوناگون خویش را به کمال رساند.

### اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با دنیای حیرت‌انگیزی مواجه می‌شویم؛ چنان‌که اختلافی در هدف‌ها وجود دارد که ابتدا سردرگم می‌شویم که به‌راستی، کدام انتخاب درست و همسو با میل بی‌نهایت‌طلب انسان و استعدادهای فراوان مادی و معنوی اوست و کدام یک این‌گونه نیست؟ کسانی به دنبال پول و ثروت‌اند، برخی دل به کشف اسرار جهان سپرده‌اند، برخی به دنبال جاه و مقام‌اند، دسته‌ای خدمت به خلق را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند، گروهی به هنرمندی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های هنری می‌اندیشند، گروهی نیز در آرزوی قهرمانی در ورزش، پیوسته می‌کوشند و ....



## فعالیت کلاسی

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها در انتخاب هدف چیست؟

.....  
.....

هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است و می‌تواند روحیه بی‌نهایت طلب او را سیراب کند و پاسخگوی استعدادهای گوناگونش باشد، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند با داشتن شهرت می‌تواند به این نتایج برسد، همه زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. پس این اختلاف در هدف‌ها، ریشه در نوع نگاه و اندیشه انسان دارد.

## معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی

با توجه به تفاوت نگاه انسان‌ها، برای انتخاب صحیح هدف‌ها و دل بستن به آنها نیازمند معیار و ملاک هستیم؛ معیاری که بتوانیم به وسیله آن، هدف‌های همسو با میل بی‌نهایت طلب و استعداد‌های متنوع انسان را مشخص کنیم. بدین وسیله، هدف‌های زندگی را به‌درستی برخواهیم گزید و عمر خود را برای رسیدن به آنها صرف خواهیم کرد.

خدای رحیم و مهربان که خواستار سعادت ماست، در قرآن کریم، در این مورد ما را هدایت و راهنمایی می‌کند و معیار انتخاب هدف‌های اصلی از غیر آن را مشخص فرموده و آثار و نتایج آنها را نیز یادآور شده است؛ او که از همه به ما مهربان‌تر و از خود ما به نیازهای ما آگاه‌تر است.

### تدبر

برای رسیدن به معیارهای انتخاب هدف، در ترجمه آیات تدبّر کنید و با تأمل در آنها و ارتباط دادن آنها به یکدیگر، پیام‌ها را تکمیل کنید و آیاتی را که این پیام‌ها از آنها استخراج می‌شوند، مشخص نمایید.

■ آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هرکس اراده کنیم - می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکندگی در آن وارد شود. ۱۸

و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند، پاداش داده خواهد شد. ۱۹

■ بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به ما در دنیا نیکی عطا کن. ولی در آخرت بهره‌ای ندارند. ۲۰۰

و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار. ۲۰۱

اینان از کار خود نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع الحساب است. ۲۰۲

■ آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟ ۶۰

قصص

پیام	آیات مرتبط با پیام
۱- برخی از هدف‌ها و دل‌بستگی‌ها پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخگوی برخی از استعداد‌های مادی ما هستند.	.....
۲- اگر کسی آنها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد.	.....
۳- اگر کسی فقط این هدف‌ها را انتخاب کند .....	.....
۴- برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی‌اند و پاسخگوی استعداد‌های مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند.	.....
۵- اگر کسی آنها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند و ..... به هدف خود خواهد رسید.	.....
۶- هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند.	.....
۷- هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند.	.....
۸- اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند.	.....
۹- اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شوند.	آیات ۱۸ سوره اسراء و ۲۰۰ سوره بقره
نتیجه : برنامه‌ریزی انسان باید در برگزیده اهداف اخروی و اهداف ..... باشد و به‌گونه‌ای تنظیم شود که اهداف ..... اصل قرار گیرند و هدف‌های دنیوی ..... و تابع آنها باشند.	

همان‌طور که با تدبّر در آیات دیدید، اینجا سخن از هدف‌های اصلی و فرعی است، که هر دو خوب می‌باشند و برای زندگی ما ضروری هستند. مهم این است که هدف فرعی را به‌جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن‌قدر به اهداف فرعی دل‌نبدیم که مانع ما در رسیدن به اهداف اصلی شوند و از رفتن به سوی کمالات بازدارند. تلاش برای رسیدن به نعمت‌های دنیا نه تنها بد نیست، بلکه ضروری و خوب است. فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت‌های دنیا مرتکب گناه نشویم و آن‌قدر سرگرم آنها نباشیم که از زیبایی‌های پایدار باز بمانیم.



با دقت در حالات اطرافیان و شنیده‌هایتان از احوال دیگران، فهرستی از اهداف انسان‌های مختلف تهیه کنید و با توجه به آنچه از فعالیت تدبیر آموختید، آنها را در جدول زیر تفکیک کنید.

اهداف و دل‌بستگی‌های اصلی	اهداف و دل‌بستگی‌های فرعی
۱- .....	۱- .....
۲- .....	۲- .....
۳- .....	۳- .....
۴- .....	۴- .....
۵- .....	۵- .....
۶- .....	۶- .....
۷- .....	۷- .....
۸- .....	۸- .....

۱- فعالیت‌هایی که با علامت (\*) مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط برای ارزشیابی مستمر استفاده می‌شوند و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از آنها سؤال طرح شود.

## برترین هدف

حتماً این مصرع از شعر زیبای مولوی را شنیده‌ای که می‌گوید :

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

این مصرع را به صورت یک ضرب‌المثل در جایی که یک چیز، جامع و در بردارنده چیزهای دیگر است، استفاده می‌کنند.

برخی هدف‌های زندگی، نیز این گونه‌اند؛ یعنی در بردارنده هدف‌های دیگر نیز هستند و رسیدن به آنها برابر با دستیابی به سایر اهداف نیز هست. به میزانی که این گونه هدف‌ها برتر و جامع‌تر باشند، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند.

معمولاً آدم‌های زیرک و هوشمند هدف‌های خود را به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که به قول معروف «با یک تیر چند نشان بزنند».

حال به نظر شما در میان هدف‌های اصلی، برترین و کامل‌ترین هدف کدام است؟ هدفی که رسیدن به آن مساوی رسیدن به هدف‌های دیگر نیز باشد؟

با توجه به دو ویژگی «متنوع بودن استعدادهای انسان» و «بی‌نهایت طلبی او»، اگر هدفی را که انتخاب می‌کنیم، بهتر بتواند پاسخگوی این دو ویژگی باشد، آن هدف، کامل‌تر است. بنابراین برترین هدف اصلی ما آن هدفی است که همه استعدادهای متنوع ما را دربرگیرد و در جایی متوقف نشود و نهال وجود ما را به درختی پربار و زیبا تبدیل کند به طوری که سراسر وجود ما را شادابی، بالندگی شور و نشاط فرا گیرد.

امیرالمؤمنان علی علیه السلام را ببینید! ایشان رشد و تکامل خود را زیر نظر و با تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آغاز کرد و جلوه‌گاه همه کمالات و زیبایی‌ها شد. وقتی به شخصیت ایشان می‌نگرید، می‌بینید که ایشان در میدان علم و دانش، رشادت و جنگاوری، سخنوری و خطابه، مهربانی و دوستی، پهلوانی و جوانمردی، نیایش و عبادت، حق‌طلبی و عدالت، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی‌نظیر است. راستی ایشان چه چیزی را مقصود و هدف خود قرار داده که به همه این زیبایی‌ها دست یافته است؟

\*\*\*

هر کس اندکی تأمل کند، می‌بیند که در ذات خود در جست‌وجوی سرچشمه‌ خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و تا به آن منبع و مبدأ نرسد، آرامش نیافته و از پای نخواهد نشست. این سرچشمه، همان خداوند است که خالق همه کمالات و زیبایی‌هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی‌هایش حد و اندازه ندارد. هر کمال و خوبی از او سرچشمه می‌گیرد و در جهان گسترده می‌شود.

پس مقصود و هدف نهایی ما خداوند است. به راستی جز او چه کسی و چه چیزی می تواند برترین و اصلی ترین هدف ما باشد؟ چه کسی جز او می تواند روح پایان ناپذیر انسان را سیراب کند و زمینه شکوفا شدن استعدادهای متنوع مادی و معنوی انسان را فراهم آورد؟ اگر روح انسان بی نهایت طلب است و خوبی ها را به صورت بی پایان می خواهد، شایسته است که تنها تقرب و نزدیکی به خدای بزرگ مقصد نهایی او باشد.

البته نزدیکی و تقرب به خداوند، نزدیکی مکانی و ظاهری نیست. چه بسا دو نفر در یک مکان در کنار هم باشند ولی هیچ نزدیکی به هم احساس نکنند. نزدیکی به خدا یک نزدیکی حقیقی است، همان طور که دوری از او هم بدترین نوع دوری است. خدا سرچشمه زیبایی ها و خوبی هاست و انسان ها به میزانی که زیبایی ها و خوبی ها را کسب کنند به خدا نزدیک تر می شوند.

افراد زیرک با انتخاب خدا به عنوان هدف اصلی خود هم از بهره های مادی زندگی استفاده می کنند و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را در جهت رضای خدا انجام می دهند، جان و دل خود را به خداوند نزدیک تر می کنند و سرای آخرت خویش را نیز آباد می سازند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا  
فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
هرکس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد  
نعمت و پاداش دنیا و آخرت نزد خداست.

نساء، ۱۳۴

البته این هدف، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و اراده محکم می طلبد؛ همان طور که دستیابی به گوهرهای گران قدر دریاها، پشتکاری شگرف می خواهد.

ای دوست، شکر بخت یا آن که شکر سازد؟  
ای باغ توئی خوش تر یا گلشن و گل در تو؟  
ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش؟  
خوبی قمر بخت، یا آن که قمر سازد؟  
یا آن که برآرد گل، صد زنگ تر سازد؟  
یا آن که به هر محطه عقل و نظر سازد؟

\*\*\*



## چرا کاریکاتورها خنده دارند؟

حتماً شما کاریکاتورهای زیادی از اشخاص مختلف دیده‌اید. تفاوت کاریکاتور با تصویر واقعی اشخاص این است که در کاریکاتور، بین اعضای بدن شخص تناسب وجود ندارد. عضوی بسیار کوچک طراحی می‌شود و عضوی بیش از اندازه بزرگ و همین قیافه ناموزون موجب خنده بیننده می‌شود.

روح و روان انسان مانند جسم او دارای اعضا و بخش‌های گوناگون است. اعضای روح انسان همان استعدادها و تمایلات درونی اوست. ما برای داشتن یک شخصیت کامل، بایستی در تمام استعدادهای درونی خویش به صورت متناسب رشد کنیم تا مبادا درون ما به دلیل توجه بیش از حد به یک استعداد و غفلت از سایر استعدادهای درونی، حالت کاریکاتوری پیدا کند.

مثلاً فرد دانشمندی را در نظر بگیرید که در زمینه علمی در عالی‌ترین مرتبه و جایگاه قرار دارد اما هیچ توجهی به دیگران ندارد و از اخلاق خوبی برخوردار نیست. آیا این فرد شخصیت کاریکاتوری ندارد؟ متأسفانه بسیاری از انسان‌ها بیشتر عمر خود را صرف یک استعداد خود می‌کنند و از سایر استعدادها غافل می‌شوند. عده‌ای فقط دغدغه کسب علم دارند، عده‌ای فقط دنبال خوشحال کردن دیگرانند و عده‌ای...

این در حالی است که موفقیت و رستگاری ما تنها از طریق رشد متناسب همه استعدادهایمان میسر می‌شود و این امر وقتی تحقق پیدا می‌کند که ما در طول زندگی خود در مسیری قدم برداریم که در آن مسیر بتوانیم همه استعدادهای خود را شکوفا کنیم و نقایص و کاستی‌هایمان را برطرف کنیم. و این مسیر همان مسیر قرب به خداست که جامع و دربردارنده همه خوبی‌ها و کمالات است؛ زیرا خداوند خود کامل است و همه خوبی‌ها را در حد کمال خود دارد و کسی که در مسیر نزدیک شدن به او گام بردارد، می‌تواند رنگ و بویی خدایی بگیرد و همه استعدادهای خود را به صورت متناسب رشد دهد.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

رنگ خدایی بپذیرید. و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

- ۱- شعر «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» چه ارتباطی با موضوع هدف زندگی دارد؟
  - ۲- علت انتخاب هدف‌های مختلف در بین انسان‌ها چیست؟
  - ۳- دلیل بیاورید :
  - الف) زیرک‌ترین افراد این جهان، مؤمنان هستند.
  - ب) کسی که هدف اصلی زندگی خود را ثروتمند شدن قرار دهد، دچار خسران می‌شود.
  - ۴- شخصی می‌گوید: «لازمهٔ تقرب به خدا این است که کارهایی مانند کسب مال و ثروت که از امور فرعی هستند، کنار گذاشته شود» با او موافقید یا خیر؟ چرا؟
  - ۵- حکایت زیر را بخوانید و با توجه به آن به سؤال پاسخ دهید.
- « مسافری در سفر خود به یک دو راهی رسید. از پیرمردی که در آنجا نشسته بود پرسید: من از کدام یک از این دو راه باید بروم؟ پیرمرد گفت: قصد داری به کجا بروی؟ مسافر جواب داد: نمی‌دانم! پیرمرد گفت: وقتی نمی‌دانی به کجا می‌خواهی بروی، تفاوتی نمی‌کند که کدام راه را انتخاب کنی!»
- به نظر شما این حکایت، با کدام یک از بخش‌های درس در ارتباط است؟ چرا؟

## پیشنهاد

با توجه به آیه ۳۷ سورهٔ سبأ بیان کنید که خداوند چه چیز را عامل قُرب انسان‌ها به خود می‌داند؟





هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ  
وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ  
وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ  
وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ  
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٢﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ  
مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ  
﴿١٣﴾ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا  
وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ  
مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ  
﴿١٤﴾ وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا  
لِعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَّمَتْ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾  
أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذْكُرُونَ ﴿١٧﴾  
وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨﴾



## سورة نحل، آیات ۱۰ تا ۱۸

او کسی است که از آسمان آبی فرستاد، که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و رویدنی [هایی] که [چهارپایان خود را] در آن می چرانید [نیز] از آن است. ۱۰  
به وسیله آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هرگونه محصولات [دیگر] برای شما می رویند؛ قطعاً در اینها برای مردمی که می اندیشند، نشانه‌ای است. ۱۱

و شب و روز و خورشید و ماه را به خدمت شما گماشت و ستارگان به فرمان او در خدمت شما هستند؛ مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می کنند نشانه‌هاست. ۱۲

و [همچنین] آنچه را در زمین به رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد، [مسخر شما ساخت]؛ بی تردید در این [امور] برای مردمی که [خدا را] به یاد می آورند نشانه‌ای است. ۱۳

و اوست کسی که دریا را رام گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و زینتی که آن را می پوشید از آن بیرون آورید و کشتی‌ها را در آن شکافنده [آب] می بینی و تا از فضل او بجوید و به امید اینکه شما شکرگزار باشید. ۱۴  
و در زمین کوه‌هایی استوار افکند تا شما را نجنباند و رودها و راه‌ها [قرار داد] تا شما راه خود را پیدا کنید. ۱۵

و نشانه‌هایی [دیگر نیز قرار داد] و آنان به وسیله ستاره راهیابی می کنند. ۱۶  
پس آیا کسی که می آفریند همانند کسی است که نمی آفریند؟ آیا [خداوند] را به یاد نمی آورید؟ ۱۷

و اگر نعمت [های] خدا را شماره کنید آن را نمی توانید بشمارید؛ قطعاً خدا آمرزنده مهربان است. ۱۸

## سررواز\*

در درس پیشین دانستیم که جامع‌ترین و اصلی‌ترین هدف زندگی انسان، نزدیکی و تقرب به خداست.

رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او فقط با گام برداشتن به سوی این هدف میسر می‌شود. اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای او و چگونگی به کارگیری این سرمایه‌ها و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و نحوه مقابله یا اجتناب از این موانع.

به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش‌ها شمرده شده است.<sup>۱</sup>

بهراستی خداوند متعال چه جایگاهی برای انسان در نظام هستی قائل است؟  
برای گام برداشتن انسان در مسیر تقرب به خدا، چه توانایی‌هایی در وجود او قرار داده است؟  
و سرانجام اینکه مهم‌ترین موانع تقرب به خدا و رسیدن انسان به کمالات و زیبایی‌ها چه چیزهایی است؟

---

\* این درس با استفاده از کتاب «انسان در قرآن»، اثر استاد شهید مرتضی مطهری، تدوین شده است.

۱- غررالحکم، ح ۹۸۶۵

## سرمایه‌های انسان

خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است.<sup>۱</sup> اینها نشان می‌دهد خداوند متعال انسان را گرمی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

همچنین، خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت یعنی تقرب به خدا دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. برخی از این سرمایه‌ها عبارت‌اند از:

- ۱- پروردگار، به ما نیرویی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط و خوب را از بد تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.<sup>۲</sup>
- نام این توانایی چیست؟ .....



### تدبر

با توجه به ترجمه آیات بگوید هر آیه به کدام یک از آثار بهره‌گیری انسان از عقل اشاره دارد؟

- ۱- و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

مُلک، ۱۰

- ۲- آنها [دشمنان اسلام] را متحد می‌پنداری درحالی که دل‌هایشان پراکنده است؛ این به‌خاطر آن است که آنها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند.

حَشْر، ۱۴

- ۳- آنها هنگامی که مردم را به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به‌خاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند.

مائد، ۵۸

- ۱- .....
- ۲- .....
- ۳- .....

۱- لقمان، ۲۰

۲- زمر، ۱۷ و ۱۸

۲- خداوند، ما را صاحب اراده و اختیار آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا با استفاده از سرمایه عقل راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ  
مَا رَاهُ رَا بِهٖ اَوْ نَشَان دَادِیم  
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا  
یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس

انسان، ۳

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید : .....

۳- او سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را در وجود ما قرار داد. از این رو هر کس در خود می نگرد و یا به تماشای جهان می نشیند، خدا را می یابد و محبتش را در دل احساس می کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

« هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم »  
گاهی غفلت ها سبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می شود، ولی باز که به خود باز می گردیم، او را در کنار خود می یابیم و می گوئیم :

دوست نزدیک تر از من به من است      وین عجب تر که من از وی دورم  
چه کنم با که توان گفت که او      در کنار من و من مهجورم<sup>۲</sup>

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید : .....

۴- خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در وجود ما قرار داد، تا به خیر و نیکی روآوریم و از گناه و زشتی بپرهیزیم. از این روست که همه ما فضائلی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم و از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

۱- علم الیقین، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹

۲- گلستان سعدی

سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید

آن‌گاه بدکاری و تقوایش را به او الهام کرد.

وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا

فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

شمس، ۷ و ۸

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید : .....

۵- گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشه جبران آن برآید. قرآن کریم، عامل درونی این حالت را «نفس لوامه»؛ یعنی نفس سرزنشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

و سوگند به نفس ملامت‌کننده

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ

قیامت، ۲

نام دیگر این عامل درونی را بنویسید : .....

۶- علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

## سرمایه و هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد. اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هرچه بر این سرمایه افزون گردد، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به کارهای ارزشمندتری رو آورد.

انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان و راهنمایان الهی و ... دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان از آن برخوردار نیستند. از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آنها باشد. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازه حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.

اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و خوش‌بودن در این دنیای چند روزه بود، آیا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟! عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های

زودگذر منع می‌کند و وجدانی که با محکمه‌هایش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

### در جست‌وجوی گنج

شخصی سال‌ها در جست‌وجوی گنج بود. روزها زمین را می‌کاوید و شب‌ها به زاری از خدا می‌خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هاتفی در عالم خواب به او گفت: «من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه‌ای که می‌گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هر جا که افتاد، گنج همان‌جاست!»

مرد با طلوع خورشید تیر و کمان خود را برداشت و به تپه‌ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هاتف نگفته بود تیر را به کدام سمت پرتاب کند. از همین رو، تیر را به جهت‌های مختلف پرتاب می‌کرد و هر جا تیر می‌افتاد، به کندن آن مشغول می‌شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گوشه‌ مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدایا آخرین چه راهنمایی‌ای بود که به من کردی؟ مدت‌ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هاتف بار دیگر به خوابش آمد. مرد شکوه‌کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه‌ای را که گفתי پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما ...

هاتف گفت: تو آن‌گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هر جا افتاد همان‌جا گنج است، نگفتم به قوت بکش. مرد گفت راست می‌گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ پیش پای خودش افتاد. آن‌گاه بود که فهمید منظور هاتف این بوده که گنجی که سال‌ها به دنبال آن بوده است در درون خودش می‌باشد.

ای کمان و تیرها بر ساخته گنج نزدیک و تو دور انداخته<sup>۱</sup>

## موافق رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر اینکه عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دورماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.

۱- او به ما یادآوری می‌کند که عاملی درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از پیروی از عقل و وجدان باز می‌دارد.<sup>۱</sup> میل سرکشی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، «نفس اماره»؛ یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود. این عامل درونی همان است که حضرت علی (علیه السلام) درباره‌اش فرموده است:

«دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست»<sup>۲</sup>.

۲- همچنین، خداوند از عاملی بیرونی خبر می‌دهد که خود را برتر از آدمیان می‌پندارد و سوگند یاد کرده که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت باز دارد.<sup>۳</sup> کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این، راه نفوذ دیگری در ما ندارد.<sup>۴</sup> این خود ما هستیم که به او اجازه وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به اهل جهنم می‌گوید: «خداوند به شما وعده حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سرزنش کنید نه مرا. نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید».<sup>۵</sup>

نام این دشمن چیست؟ .....

### تدبیر

- با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید شیطان از چه راه‌هایی انسان را فریب می‌دهد؟
- ۱- شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. مائده، ۹۱
  - ۲- و شیطان، هر کاری را که [گناهکاران] می‌کردند، در نظرشان زینت داد. انعام، ۴۳

۱- سوره یوسف، ۵۳

۲- أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنبَيْكَ (المَحْجَةُ البيضاء، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶)

۳- سوره ص، ۸۲

۴- سوره نحل، ۹۸ تا ۱۰۰

۵- سوره ابراهیم، ۲۲

۳- کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

محمد، ۲۵

.....  
.....  
.....

### چرا خدا شیطان را آفرید تا انسان‌ها را گمراه کند؟

در ابتدا باید بدانیم که خداوند شیطان را شیطان نیافرید! به این دلیل که او هزاران سال هم‌نشین فرشتگان بود و خدا را عبادت می‌کرد اما در نهایت بنای طغیان و سرکشی گذاشت و مسیر انحراف را برگزید. پس خداوند از همان اول موجودی به‌عنوان شیطان با درونی پلید و شیطانی نیافریده بود بلکه این خود او بود که از اطاعت خدا اجتناب کرد و راه دیگری برگزید. همچنان که خداوند، از ابتدا فرعون را با صفت فرعون و ستمگری خلق نکرده بود، بلکه خداوند انسانی آفرید که شایستگی رشد و کمال داشت اما خودش با میل و اختیار خود، راه غلط را برگزید.

نکته دوم اینکه، علت گناه انسان فقط و فقط شیطان نیست. اگر شیطان هم نبود، نفس اماره نیز انسان را به گناه تشویق می‌کرد. انسان در کنار ویژگی‌های فطری که او را به سمت خیر راهنمایی می‌کنند، دارای غرائز حیوانی نیز هست و اگر زمام خود را به این غرائز دهد، جز به مسائل حیوانی نمی‌اندیشد. شیطان در این میان فقط به کمک نفس اماره می‌آید و انسان را به غرق شدن در این غرائز دعوت می‌کند، اما در پذیرش این دعوت، هیچ اجباری نیست.

### اندیشه و تحقیق

۱- آیا وجود شیطان، مانع اختیار و اراده ما در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود؟

۲- چه رابطه‌ای میان «توانایی‌ها و سرمایه‌ها» و «هدف» وجود دارد؟





اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِیْنٍ ﴿٧١﴾  
 فَاِذَا سَوَّیْتُهُمْ وَنَفَخْتُ فِیْهِ مِنْ رُّوْحِ فَقَعُوْا لَهُ سٰجِدِیْنَ  
 ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اٰجَمَعُوْنَ ﴿٧٣﴾ اِلَّا اِبْلِیْسَ  
 اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ ﴿٧٤﴾ قَالَ یٰۤاِبْلِیْسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ  
 تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیْ اَسْتَکْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعٰلِیْنَ  
 ﴿٧٥﴾ قَالَ اَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِیْ مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِیْنٍ  
 ﴿٧٦﴾ قَالَ فَاخْرِجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِیْمٌ ﴿٧٧﴾ وَاِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِیْ  
 اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِیْ اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ﴿٧٩﴾  
 قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِیْنَ ﴿٨٠﴾ اِلٰی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ  
 ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا اُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعِیْنَ ﴿٨٢﴾ اِلَّا عِبَادَكَ  
 مِنْهُمْ الْمُخْلَصِیْنَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ اَقُوْلُ ﴿٨٤﴾  
 لَا مَلٰٓئَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعِیْنَ ﴿٨٥﴾  
 قُلْ مَا اَسْأَلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ وَّمَا اَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِیْنَ ﴿٨٦﴾  
 اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِیْنَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاہٗ بَعْدَ حَیْنٍ ﴿٨٨﴾

سورة ص، آیات ۷۱ تا ۸۸

آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گل خواهم آفرید. ۷۱  
پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده کنان  
برای او [به خاک] بیفتید. ۷۲  
پس همه فرشتگان یکسر سجده کردند. ۷۳  
به غیر از ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران بود. ۷۴  
فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دستان خود  
آفریده‌ام منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا مقامی ارجمند داشتی؟ ۷۵  
گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل آفریده‌ای. ۷۶  
فرمود: پس از آن [مقام] بیرون شو که تو رانده‌ای. ۷۷  
و تا روز جزا لعنت من بر تو باد. ۷۸  
گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده. ۷۹  
فرمود: در حقیقت تو از مهلت یافتگانی. ۸۰  
تا روز معین معلوم. ۸۱  
[شیطان] گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را از راه به در می‌برم. ۸۲  
مگر آن بندگان خالص تو را. ۸۳  
فرمود: حق [از من] است و حق را می‌گویم: ۸۴  
هر آینه جهنم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کنند، از همگی‌شان  
خواهیم انباشت. ۸۵  
بگو مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی‌کنم و من از کسانی نیستم که چیزی  
از خود بسازم. ۸۶  
این [قرآن] جز بندی برای جهانیان نیست. ۸۷  
و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست. ۸۸

# خود حقیقی

جان بلندی داشت، تن پستی خاک      مجتمع شد خاک پست و جان پاک  
چون بلند و پست با هم یار شد      آدمی العجوبه اسرار شد

عطار نیشابوری، منطق الطیر

در درس قبل دانستیم که انسان سرمایه‌هایی دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند و حرکت او به سوی کمال را متمایز می‌سازد. در این درس می‌خواهیم بدانیم که :  
آیا این سرمایه‌ها مربوط به همین بُعد مادی و جسمانی اوست یا حقیقتی برتر و فراتر از این جسم نیز دارد؟

## جسم و روح

از تدبّر در آیات قرآن کریم به دست می‌آید که وجود انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد، تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌گردد و به مکان و زمان نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

دانشمندان نشانه‌ها و دلایلی بر وجود این بُعد ذکر کرده‌اند که به دو مورد آن در اینجا بسنده می‌کنیم.

**الف) ثابت بودن «خود» :** هرکس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می‌کند به هیچ‌گونه استدلالی احتیاج ندارد. با آنکه در طول زندگی، شکل و قیافه و اعضا و اندام‌های بدن در حال تغییر است و جسم امروز من با جسم زمان نوزادی بسیار متفاوت است، اما همان کسی هستم که سال‌ها پیش در فلان روز متولد شدم. وقتی به یاد می‌آورم که در فلان سال به بنده‌ای از بندگان خدا خدمتی کرده‌ام، احساس خوشحالی می‌کنم و وقتی به خاطر می‌آورم که در فلان زمان مرتکب خطایی شده‌ام، خود را ملامت می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک نماید تا گذشته‌ام را جبران کنم. اینها می‌رساند که رفتار گذشته‌ام را از خود می‌دانم و از هم‌اکنون برای آینده‌ام نقشه دارم و برنامه‌ریزی می‌کنم.

بنابراین، هرکس این را در درون خود می‌یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می‌کند اما یک محور ثابت دارد که به پشتوانه آن می‌گوید: گذشته آن‌گونه بودم و اکنون این‌گونه هستم.

حال باید دید که این حقیقت ثابت، وابسته به جسم و کالبد مادی ما است؟

می‌دانیم که بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول‌های کهنه می‌میرند و سلول‌های جدید جای آنها را می‌گیرند. به گونه‌ای که گفته‌اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن، عوض می‌شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هرکس این را در خود می‌یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است؛ و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه این کارها را به همین «خود» نسبت می‌دهد و «خود» را عامل آن کارها می‌داند.

قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه پذیرش همین «من» ثابت، بنا شده‌اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته یا یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه عرضه نموده است، اکنون تجلیل می‌کنیم و یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می‌کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می‌دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و ظاهرشان تغییر کرده است.

علاوه بر این، دیده‌ایم که برخی انسان‌ها قسمت‌هایی از بدن خود را در حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می‌دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام‌های ما نیست.

## بررسی

چرا نمی‌توان این خودِ ثابت را از ویژگی‌های بُعد جسمانی دانست؟

.....  
.....

ب) خواب و رؤیا: هرکدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌کنیم. این رؤیاها انواع مختلفی دارند؛ برخی، از حوادث و اتفاقات روزانه ما سرچشمه می‌گیرند. برخی کابوسند و صحنه‌هایی آشفته و بی‌اساس دارند، و...

اما برخی از خواب‌ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می‌دهند، یا نشان‌دهنده مکانی هستند که هرگز در بیداری آنجا را ندیده‌ایم و بعدها که به آنجا می‌رویم، آنچه را در خواب دیده بودیم، در خارج مشاهده می‌کنیم.

گاه این رؤیاها به گونه‌ای است که شخص کوچک‌ترین سابقه ذهنی درباره آنها ندارد، به طوری که بعد از بیدار شدن آن را باور نکرده و به خواب خود اعتنا نمی‌کند، اما بعد از گذشت مدت زمانی، همان رؤیا با تمام جزئیات به وقوع می‌پیوندد و شخص را به شگفتی وا می‌دارد.

انسان در این قبیل خواب‌ها که به آن «رؤیای صادق» می‌گویند، از ظرف زمان و مکان خود خارج می‌شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می‌رود، درحالی که جسم او در رختخواب است و چشم و گوش او چیزی نمی‌بیند و نمی‌شنود.

نمونه‌هایی از رؤیاهای صادق را قرآن کریم در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام ذکر نموده است<sup>۱</sup> که خود دلیلی است بر اصالت رؤیاهای راستین از دیدگاه قرآن.

## بررسی

چرا نمی‌توانیم رؤیاهای صادق را به بُعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟  
مگر بُعد جسمانی ما چه ویژگی‌هایی دارد که نمی‌تواند منشأ این قبیل خواب‌ها باشد؟

.....  
.....

نتیجه آن که ما غیر از بُعد جسمانی، بُعد دیگری داریم که در فرهنگ دینی، از آن به «روح» تعبیر شده است. همین بُعد است که به ما توانایی «انتخاب» و «تصمیم‌گیری» می‌دهد، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و تفکر و اندیشه به ما می‌بخشد. همین بُعد است که فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی را کسب می‌کند و اگر به فضیلت‌ها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می‌شود و اگر به رذیلت‌ها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می‌کند.

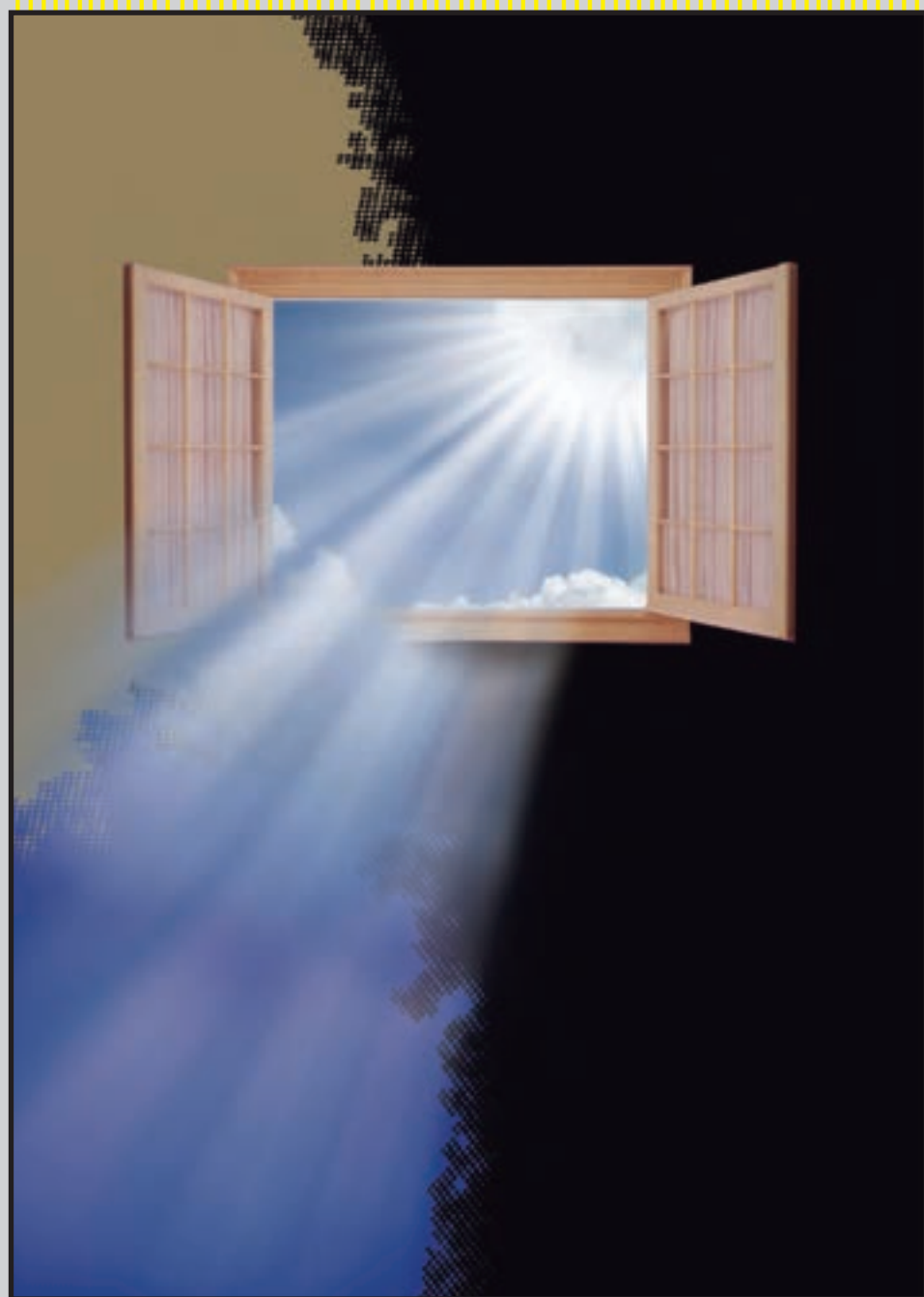
۱- سوره یوسف، آیات ۴ و ۵ و آیه ۳۶

- ۱- منظور از خود حقیقی چیست؟ این خود چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- خود حقیقی چگونه با موضوع قضاوت قاضی در دادگاه ارتباط پیدا می‌کند؟

### پیشنهاد

بررسی کنید که چرا انسان با اینکه می‌داند روح منشأ کسب فضایل و خوبی‌هاست اما بیشتر به جسم خود توجه می‌کند؟





فَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥١﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ  
إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥٢﴾ يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٣﴾  
أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَدِينُونَ ﴿٥٤﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ  
مُطَّلِعُونَ ﴿٥٥﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ  
كِدْتَ لَتُردِّينَ ﴿٥٧﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٨﴾  
أَفَمَا نَحْنُ بِمَعْتَبَرِينَ ﴿٥٩﴾ الْأَمْوَتَتْنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ  
﴿٦٠﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦١﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ  
﴿٦٢﴾ أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقْقُمِ ﴿٦٣﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً  
لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٤﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٥﴾ طَلْعُهَا  
كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٦﴾ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا فَمَا لِيُونِ  
مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٨﴾  
ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٩﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ  
﴿٧٠﴾ فَهُمْ عَلَى آثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ  
أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧٢﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿٧٣﴾ فَانْظُرْ  
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٤﴾ الْإِعْبَادُ لِلَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٧٥﴾

سورة صافات، آیات ۵۰ تا ۷۴

پس برخی [بهشتیان] به برخی روی نموده و از همدیگر پرس و جو می کنند. ۵۰  
گوینده ای از آنان می گوید راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم. ۵۱  
[که به من] می گفت آیا واقعاً تو از باور کنندگانی. ۵۲  
[به اینکه] وقتی مریدم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم آیا واقعاً جزا داده می شویم. ۵۳  
[فرد بهشتی] می گوید آیا شما اطلاع دارید [آن همنشین کجاست]. ۵۴  
پس اطلاع می یابد و او را در میان آتش می بیند. ۵۵  
[و به او] می گوید به خدا سوگند چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی. ۵۶  
و اگر رحمت پروردگارم نبود هر آینه من [نیز] از احضارشدگان [در آتش] بودم. ۵۷  
[و از روی شوق می گوید] آیا دیگر روی مرگ نمی بینیم؟ ۵۸  
جز همان مرگ نخستین خود و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. ۵۹  
راستی که این همان کامیابی بزرگ است. ۶۰  
برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند. ۶۱  
آیا این برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ ۶۲  
ما آن را برای ستمگران وسیله عذاب قرار دادیم. ۶۳  
آن درختی است که از قعر آتش سوزان می روید. ۶۴  
میوه اش گویی چون سرهای شیاطین است. ۶۵  
پس [اهل جهنم] حتماً از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند. ۶۶  
و سپس از روی آن [خوراک]، آبی بی نهایت سوزنده می نوشند. ۶۷  
آنگاه باز گشتشان بی گمان به سوی دوزخ است. ۶۸  
آنها پدران خود را گمراه یافتند. ۶۹  
پس ایشان به دنبال آنها می شتابند. ۷۰  
و قطعاً پیش از آنها بیشتر پیشینیان به گمراهی افتادند. ۷۱  
و حال آنکه مسلماً در میانشان هشداردهندگانی فرستادیم. ۷۲  
پس بین فرجام هشدار داده شدگان چگونه بود. ۷۳  
به جز بندگان مخلص خدا. ۷۴

## پنجره‌ای به روشنائی

در درس قبل، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد.

هر انسانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و پرونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست. چيستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری است که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این پرسش‌های اساسی و سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟ یا پس از آن زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟ در این درس، علاوه بر شناخت اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در پاسخ به پرسش‌های بالا، به پیامدهای اعتقاد به هریک از آنها در زندگی می‌پردازیم.

## ■ دو دیدگاه

هنگامی که انسان چشم از این دنیا فرو می‌بندد و پرونده زندگی چندین ساله‌اش با مرگ بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌شود؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک دارد. اما اگر بعد از مرگ، جهان دیگری در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی خواهد داشت؟ درباره زندگی پس از مرگ دو دیدگاه وجود دارد :

### ۱- اعتقاد به معاد

دقت در آیات مربوط به آفرینش انسان، نشان می‌دهد که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است.<sup>۱</sup> بُعد جسمانی مانند سایر اجسام و مواد، دائم در حال تجزیه و تحلیل است و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود. در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان، تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد. پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله هستی (دنیا) به هستی بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند. رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید :

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر، منتقل می‌شوید.<sup>۲</sup>

از ایشان پرسیدند : باهوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟ فرمود : آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.<sup>۳</sup> در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذراست و زندگی حقیقی در جهان دیگر معنا می‌یابد. آن گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید :

النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا، إِنْتَبَهُوا  
مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که بمیرند،  
بیدار می‌شوند.<sup>۴</sup>

۱- سورة ص، آیات ۷۱ و ۷۲

۲- تصحيح الاعتقاد، شيخ مفيد، ص ۴۷

۳- المحجة البيضاء، فيض كاشاني، ص ۲۴۲

۴- تنبيه الخواطر و زهدة النواظر، ورام بن ابي فراس، ج ۱، ص ۱۵۰

قرآن نیز این گونه بر کم ارزش بودن زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می کند :

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا	این زندگی دنیا،
إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ	جز سرگرمی و بازی نیست
وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ	و سرای آخرت،
لَهِيَ الْحَيَوَانُ	زندگی حقیقی است.
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ	اگر می دانستند.

عنکبوت، ۶۴

### آثار اعتقاد به معاد

۱- با این دیدگاه، پنجره امید و روشنائی به روی انسان باز می شود و شور و نشاط و انگیزه فعالیت و کار، زندگی را فرا می گیرد.

قرآن کریم می فرماید :

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
وَعَمِلَ صَالِحًا  
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ  
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

مائده، ۶۹

این شور و نشاط به این دلیل است که وی می داند که هیچ یک از کارهای نیک او در آن جهان بی پاداش نمی ماند. حتی اگر آن کارها به چشم کسی نیاید و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در جهان دیگری خداوند آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند.

چنین انسانی دارای انرژی فوق العاده و همتی خستگی ناپذیر می شود و از کار خود لذت می برد. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می کوشد و می داند که هرچه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

۲- انسان دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آمادۀ فداکاری در راه خدا است. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می‌کنند و زیبا هم زندگی می‌کنند؛ اما به آن دل نمی‌سپرنند؛ از این‌رو، مرگ را ناگوار نمی‌دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می‌بینند یا با کوله‌باری از گناه با آن مواجه می‌شوند. نترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می‌کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می‌خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان‌ها، زمینهٔ رشد خود را فراهم آورند تا بتوانند با اندوخته‌ای کامل‌تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می‌شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان‌تر شود و شجاعت به مرحلهٔ عالی آن برسد و آن‌گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان‌ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان‌ها را هموار کنند؛ از این‌رو، آن‌گاه که امام حسین (علیه السلام) در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم.<sup>۱</sup>

امام حسین (علیه السلام) خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی‌ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاوید عبور می‌دهد. پس کدام یک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟<sup>۲</sup>

### پرواز عاشقانه

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لرزه درمی‌آورد و روحم را به پرواز وامی‌دارد. اینک پرواز به سوی تو را برگزیده‌ام. بال‌هایم را به واسطهٔ بی‌لیاقت بودنم و به جرم گناهانم نسوزان. خدایا می‌خواهم به ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روحم فدای او باد. ای یار بی‌کسان، ای دریابنده از خود بی‌خود شدگان، به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی‌گنجم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم. به خودت سوگند که در این جهان بدون تو بی‌کس و تنها و ناامیدم. همه چیزم تویی، امیدم تویی، هستی‌ام تویی، عشقم تویی. اینک کوله‌بار پر از گناه خویش را بر دوش می‌گیرم

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱

۲- معانی الأخبار، ص ۲۸۸

و در انتظارم تا دعوت خدایم را لبیک گویم. مبدا دعوتم نکنی! می خواهم این قلب شکافته شود و پیکرم متلاشی گردد تا روحم از این قفس بیرون آید و به سوی تو پرواز کند. شهادت سرمایه ماست. شهادت پرواز عاشقان است. شهادت اوج ایمان است.  
(برگزیده‌ای از دست‌نوشته‌های شهید سید محمود افتخاری)

## ۲- انکار معاد

گروهی وجود جهان پس از مرگ را انکار می‌کنند و با فرا رسیدن مرگ انسان و متلاشی شدن جسم او، پرونده او را برای همیشه می‌بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌گردد.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا [کافران] گفتند: زندگی و حیات جز همین

زندگی و حیات دنیایی ما نیست

همواره [گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی]

زنده می‌شویم

و ما را فقط گذشت روزگار نابود می‌کند.

البته این سخن را از روی علم نمی‌گویند بلکه

فقط ظن و خیال آنان است.

نَمُوتُ وَ نَحْيَا

وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ

وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ

إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

جائیه، ۲۴

## آثار انکار معاد

از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که بی‌نهایت طلب است و میل به جاودانگی دارد، این است که می‌کوشد راه فراموش کردن و غفلت از مرگ را پیش بگیرد و خود را به هرکاری سرگرم سازد تا آینده تلخی را که در انتظار دارد، فراموش کند.

روشن است که این شیوه، عاقبتی جز فرو رفتن در گرداب آلودگی‌ها نخواهد داشت. اما گروهی دیگر که نمی‌توانند فکر مرگ را از ذهن خود بیرون برانند، همین زندگی چندروزه نیز برایشان بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار می‌شوند و شادابی و نشاط زندگی را از دست می‌دهند؛ از



دیگران کناره می گیرند و به انواع بیماری های روحی دچار می شوند. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه هایی قدم می گذارند که روز به روز بر سرگردانی و یأس آنان می افزاید. البته این آثار و پیامدها، گریبان کسانی را نیز که معاد را قبول دارند، اما این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، می گیرد. این افراد به دلیل فرورفتن در هوس ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می دهند و از یاد آخرت غافل می شوند و از این رو، زندگی و رفتار آنان به گونه ای است که تفاوتی با منکران معاد ندارد.



## فعالیت کلاسی

- ۱- آیا گروهی که راه بی توجهی و غفلت از مرگ را پیش می گیرند، شیوه درستی را انتخاب کرده اند؟ چرا؟
- ۲- با دقت در جریانات و اتفاقات پیرامون خود، برخی از اعمال و رفتارهایی که ناشی از فراموشی و غفلت از آخرت است را بیان کنید.

### آثار و نتایج غفلت از زندگی پس از مرگ در میان برخی جوامع امروزی

امروزه در میان برخی جوامع، به ویژه در برخی جوامع صنعتی، اعتقاد به زندگی در جهان دیگر، ضعیف شده یا از آن غافل مانده اند و کمتر بدان توجه می شود. این غفلت و کم توجهی، آثار و نتایج خطرناکی در زندگی آنان دارد؛ به طوری که خیرخواهان و دلسوزان آن جوامع را به چاره اندیشی واداشته است. از جمله این آثار می توان به آمار بالای مصرف مشروبات الکلی، قرص های روان گردان، مواد مخدر صنعتی و داروهای ضد افسردگی اشاره کرد که می توان آنها را از آثار بی توجهی به آخرت دانست. جرج گوما، پژوهشگر آمریکایی حوزه روان شناسی می گوید: «مصرف داروهای روان گردان و ضد افسردگی مدتی است که در آمریکا از داروهای کنترل کننده کلسترول خون (که پرمصرف ترین دارو در آمریکاست) سبقت گرفته است»<sup>۱</sup>.

مارسیا انجل، سردبیر اسبق مجله پزشکی نیوانگلند نیز در این باره چنین می گوید: «استفاده از داروهای روان گردان - اعم از افسردگی و ضد روان پریشی - به حد انفجار رسیده است»<sup>۲</sup>.

۱ - WWW. altnet. org/ story/ ۱۵۱۳۱۵

۲ - http: / English. alJazeera. net / indepth/ opinion/ ۲۰۱۱/ ۰۱/ ۲۰۱۱۷۳۱۳۹۴۸۳۷۹۹۸۷. html

این درحالی است که امکانات برای تفریح، سرگرمی و شادی، بیش از نیاز افراد در این کشورها وجود دارد و مردم در اوقات فراغت انواع و اقسام سرگرمی‌ها و تفریحات را در اختیار دارند. این وضعیت به کشورهای مسلمان نیز سرایت کرده است؛ به گونه‌ای که آن بخش از جوامع مسلمان که اعتقاد دینی در آنها ضعیف شده و سبک زندگی جوامع صنعتی را انتخاب کرده‌اند، بیشتر به این گونه مواد مخدر روی می‌آورند.

از دیگر آثار غفلت از آخرت در دوره جدید، حرص و آز در مصرف برای لذت بردن از زندگی دنیایی و فراموش کردن یاد مرگ است. کمپانی‌های بزرگ محصولات غذایی که هر روز سبک جدیدی از محصولات غذایی را عرضه می‌کنند و یا انواع مدل‌های لباس، گوشی‌های همراه و اتومبیل که هر روز به بازار می‌آیند، همه برای پاسخ‌گویی به مصرف‌گرایی شدید این قبیل انسان‌هاست.

حجم مصرف از ذخایر و منابع زمین در صدسال اخیر برابر با تمام طول عمر بشر بوده است. قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند، این گونه ترسیم می‌کند: «آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم. همان‌طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند»<sup>۱</sup>.

## اندیشه و تحقیق

- ۱- چرا برخی از افراد با اینکه می‌گویند آخرت را قبول دارند، در زندگی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟
- ۲- آیا توجه به آخرت، لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟

## پیشنهاد

به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس و یا مدافعان حرم مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند. انگیزه شهادت‌طلبی آنها چه بوده است؟<sup>۲</sup>

۱- سورة اعراف، ۵۱

۲- مطالعه کتاب‌هایی مانند «مجموعه قصه فرماندهان» از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود دیگر هیچ نبود» اثر دکتر مصطفی چمران، توصیه می‌شود.



أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ  
 إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ۚ وَيُحْيِي ۚ وَيُؤْمِنُ ۚ قَالَ أَنَا أُحْيِي  
 وَأُؤْمِنُ ۚ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ  
 فَأْتِي بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ  
 الظَّالِمِينَ ﴿١٥٨﴾ أَوَلَمْ يَكُنْ لِرَبِّكَ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا  
 قَالَ أَنِّي يُحْيِي ۚ هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ  
 ثُمَّ بَعَثَهُ ۚ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ ۚ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۚ  
 قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ  
 لَمْ يَتَسَنَّهْ ۚ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ ۚ  
 وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ۚ  
 فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٥٩﴾  
 وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى ۚ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ ۚ  
 قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي ۚ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ  
 فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا  
 ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۚ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿١٦٠﴾

سورة بقره، آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و به آن مغرور شده بود و] با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش چون و چرا می‌کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. [نمرود] گفت: من [هم] زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ۲۵۸

یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و باخود می] گفت: چگونه خداوند [اهل] این [ویران‌کده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. [خداوند] گفت: [نه] بلکه صد سال در اینجا بودی؛ به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن. و [این اتفاق برای این است که] تو را [برای اثبات معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آنها را به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده توسط خداوند] بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست. ۲۵۹

و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ [ابراهیم] گفت: چرا، ولی [می‌خواهم ببینم] تا دلم آرام گیرد. [خداوند] فرمود: پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است. ۲۶۰

## آینده روشن

در درس قبل با دیدگاه پیامبران و مؤمنان درباره مرگ و آینده انسان آشنا شدیم. پیامبران الهی، مرگ را گذرگاهی به سوی حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند و ایمان به زندگی در جهان دیگر را، در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند.

در مقابل دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت، گروهی به آن ایمان آورده و گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

پیامبران الهی، نه تنها امکان وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

به راستی پیامبران الهی، با چه دلایلی امکان معاد را اثبات می‌کردند؟

با چه استدلال‌هایی ضرورت معاد را تبیین می‌نمودند؟